

به نام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا، آقای شهبازی و همهٔ دوستان

ابیاتی از برنامه ۹۴۹ گنج حضور

عقل جزوی، گاه چیره، گه نگون

عقل کلی، ایمن از ربُّ المُنون

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۴۵

-ربُّ المُنون: حوادث ناگوار

عقل من ذهنی، تقلبی و ناقص و درهم و برهم و از روی ترس و کم بینی و مقایسه و حسادت و شهوت پرستی و لذت های خشک کننده و طمع کار می کند و این عقل ما را سرنگون می کند، اما عقل و خرد بی نهایت زندگی که تمام کائنات و کهکشان ها را اداره می کند بی عیب و نقص است و اگر با عقل خداوند یکی و هماهنگ شویم ایمن و سبک بال و راضی و خشنود و شاکر می شویم که این مستلزم تسلیم و توکل و پرهیز و انداختن بار اضافی در هر قدم است، پس متوجه باشیم که اگر دیگر از درد و رنج و مصیبت و خرابکاری و جنگ خسته شدیم علتش عقل کاذب و باورها و خواسته های همراه با طمع و ترس خودمان است و وقتی شادی بی سبب در ما جاری شود از آن پس، عقل طمع کار و گرسنه را با پرهیز کنار می زنیم و عقل و شادی طبیعی را دریافت می کنیم.

چون ز زنده مرده بیرون می کند

نفس زنده سوی مرگی می تند

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰

هرچه زندگی کار می کند تا ما را به اصل اول خود برساند و پاک کند، برعکس من ذهنی کار می کند تا ما را با رنجش و جنگ و مقاومت و ستیزه و جر و بحث و خرابکاری روبرو کند و به ما و جهان ضربه بزند، پس فکر و عمل بر اساس عقل من ذهنی و با مرکزی پر از شهوات و طمع و گدایی و ترس نتیجه ای جز خرابی و دشمنی و دردسر دریافت نمی کنیم.

سرنگون ز آن شد، که از سر دور ماند

خویش را سر ساخت و تنها پیش راند

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۱

با عقل ناقص من ذهنی چه ثروتمند باشیم، چه قدرتمند، چه مشهور، چه عالم یا هنرمند باز هم سرنگون می شویم و از درون و بیرون درد می کشیم و زندگی را تلخ می بینیم، پس شناسایی کنیم و تکه تکه های این عقل را که به خود چسباندیم به زندگی بدهیم و با ندانستن و توکل کردن پیش رویم تا عقل بی نهایت زندگی ما را هدایت کند.

قضا که تیر حوادث به تو همی انداخت

تو را کُند به عنایت از آن سپس سپری

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶

قضا کار می کند تا ما مسیر اشتباهی که می رویم را متوجه شویم، قضا و اتفاق باعث میشه تا ما از چسبیدن به چیزهای این جهانی دست برداریم و گدایی را بیندازیم و خود را کوچک و حقیر و بدبخت ندانیم و متوجه شویم شادی اصل بی سبب است و شادی های تقلبی گذرا و آفل و رنج آور هستند، و اگر این را متوجه شویم با قضا همکاری می کنیم و درد هشیارانه را با صبر پشت سر می گذاریم و پاک می شویم.

در زمانه صاحب دامی بُود؟

همچو ما احمق که صید خود کند؟

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۰۷

ما برای خود دام و مانع و مسئله می سازیم، با طمع و ولع و خواهش های خود و با چیزهایی که خود را با آنها همانیده می کنیم و به آنها می چسبیم تا از آنها شادی و لذت بگیریم برای خود دام و درد می خریم، بنده چند وقت در دردی بودم که از فروش چند وسیله نقلیه برای خود خریده بودم و در همان زمان زندگی به من می گفت که وقتی با اشیاء خود را همانیده می کنم باید درد آن و استرس آن را هم بکشم، و خدا را شکر که متوجه شدم علت رنج، عقل طمع کار و لذت پرست خودم بوده نه دیگری، حال این می تواند همانیدگی از اشیاء، باورهای مختلف، گذشته و دردها، دشمنی و حسادت ها، حسرت ها و حس نقص ها و دیگر چیزها باشد.

دست، کورانه بحیل الله زن

جز بر امر و نهی یزدانی متن

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۲

چیست حیلُ الله؟ رها کردن هوا

کین هوا شد صَرَصَری مر عاد را

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۳

خلق در زندان نشسته، از هواست

مرغ را پرها بیسته، از هواست

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۴

ماهی اندر تابه گرم، از هواست

رفته از مستوریان شرم، از هواست

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۵

خشم شِحنه، شعله نار، از هواست

چارمیخ و هیبت دار، از هواست

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۹۶

کلید اساسی برای رهایی و آزادی انداختن خواست و خواهش و میل و عقل من ذهنی و به جای آن گرفتن طناب نجات زندگی با تسلیم و توکل صد در صد و صبر و عدم قضاوت و مقاومت است و این فضا را باز می کند و ما را از تنگی و انقباض آزاد می کند، پس متوجه باشیم که گیر و گرفتاری و شرمساری و خشونت و جنگیدن و درد به خاطر خواستن ها و گدایی ها و شهوات خشک کننده و طمع و ولع و اعتیادهای من ذهنی است.

ذره‌یی گر جهدِ تو افزون بود

در ترازوی خدا موزون بود

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۵

زندگی و خرد بی نهایت کائنات هشیار و دقیق است، اگر ذره‌ای تسلیم باشیم و توکل کنیم و صبر و پرهیز و گذشت و سکوت داشته باشیم فضا را باز می کند و شادی طبیعی و ملایم و سبک بالی را در ما جاری می کند و ما را زنده به خودش می کند و خوش به حال کسی که این فضاگشایی را با تعهد و مداومت و تکرار ادامه دهد تا کاملاً آزاد از هر اعتیاد و باور و اسباب بازی و همانندگی‌ای شود.

با سپاس از همه

علی از تهران